

تحقق حکمرانی اسلامی بر اساس منظومه فکری - سیاسی امامین انقلاب اسلامی و نقش آن در استمرار انقلاب

مجید عابدی کیا^۱، محمود قیوم زاده^۲، معصومه مرادی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳

چکیده: حکمرانی اسلامی در منظومه فکری امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، محور اصلی تحقق نظام اسلامی و استمرار آرمان‌های انقلاب به شمار می‌آید. این پژوهش با طرح این سؤال که چگونه حکمرانی اسلامی در اندیشه امامین انقلاب می‌تواند موجب استمرار، کارآمدی و تمدن‌سازی انقلاب اسلامی گردد، درصدد تبیین پیوند میان مبانی نظری و کارکردی این نوع حکمرانی است. بر اساس فرضیه اصلی پژوهش، حکمرانی اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، عدالت اجتماعی و مردم‌سالاری دینی، عامل بنیادین در پایداری و پویایی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. روش تحقیق در این پژوهش کیفی، تحلیلی-توصیفی و تطبیقی است و با بهره‌گیری از مطالعه اسنادی و تحلیل محتوای آثار و بیانات امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، تلاش شده است تا ابعاد نظری و عملی حکمرانی اسلامی و نقش آن در استمرار انقلاب تبیین گردد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حکمرانی اسلامی در اندیشه امامین انقلاب، نظامی جامع و پویا است که با تلفیق ولایت فقیه به‌عنوان محور مشروعیت، عدالت اجتماعی به‌مثابه غایت و سازوکار، و مردم‌سالاری دینی به‌عنوان پشتوانه مشارکت مردمی، زمینه‌ساز استمرار انقلاب و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی می‌شود. این الگو با اتکا به عقلانیت دینی، استقلال‌طلبی و فرهنگ جهادی، توان مقابله با تهدیدات نرم و سخت را دارد و به الگویی الهام‌بخش برای جوامع اسلامی در مسیر عدالت و آزادی تبدیل می‌گردد. از این رو، حکمرانی اسلامی نه صرفاً شیوه‌ای برای اداره جامعه، بلکه راهبردی تمدن‌ساز برای تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی و بقای آن در عرصه جهانی است. **واژگان اصلی:** استمرار انقلاب اسلامی، اندیشه سیاسی امامین انقلاب، تمدن نوین اسلامی، حکمرانی اسلامی، مردم‌سالاری دینی، ولایت فقیه.

^۱ دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی (ره)، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. majeid.abedikia@iau.ac.ir

^۲ استاد گروه معارف و حقوق، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

Mahmudghayyom@iau.ac.ir

^۳ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. m.moradi6049@iau.ac.ir

۱. مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، یکی از ژرف‌ترین تحولات سیاسی و فکری دوران معاصر را رقم زد؛ انقلابی که برخلاف مدل‌های رایج غربی، نه بر پایه خواسته‌های صرفاً طبقاتی یا نگرش‌های مادی، بلکه مبتنی بر آموزه‌های دینی، معنویت توحیدی و نگاه تمدنی به انسان و جامعه شکل گرفت. این حرکت بزرگ که به رهبری امام خمینی (ره) و با حضور آگاهانه مردم مسلمان ایران تحقق یافت، تنها به دنبال تغییر ساختار قدرت نبود، بلکه درصدد ارائه الگویی بدیل از حکمرانی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و ارزش‌های اسلامی بود؛ الگویی که بعدها در منظومه نظری-عملی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) عمق، استمرار و ساختار سیاسی مشخص‌تری یافت.

در این منظومه فکری، حکمرانی اسلامی به‌عنوان یک نظام جامع فکری، سیاسی، مدیریتی و معنوی، فراتر از مفاهیم سنتی «دولت» یا «نظام اداری» فهم می‌شود. این نوع حکمرانی، تلفیقی از حاکمیت الهی، ولایت دینی، مردم‌سالاری مسئولانه، عدالت اجتماعی و عقلانیت دینی است که اهداف آن نه تنها در اداره روزمره جامعه، بلکه در تربیت انسان، برپایی عدالت، حفظ استقلال ملی، و نهایتاً تحقق تمدن نوین اسلامی تجلی می‌یابد.

امام خمینی (ره) در تئوری ولایت فقیه، محور حاکمیت اسلامی را در پیوند با فقاقت، عدالت و رهبری دینی تبیین کرده و آن را رکن تحقق حکومت اسلامی دانسته است. از سوی دیگر، امام خامنه‌ای با توسعه این نگرش در حوزه نظام‌سازی، مردم‌سالاری دینی را به‌عنوان قلب تپنده حکمرانی اسلامی معرفی می‌کند؛ الگویی که در آن مشارکت مردم نه از جنس رقابت‌های حزبی یا رأی‌گیری صوری، بلکه مبتنی بر تکلیف الهی، آگاهی اجتماعی و فداکاری در مسیر اهداف انقلاب تعریف می‌شود.

با گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب، تجربه حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران، نشان داده است که صرف استقرار ساختارها، تضمین‌کننده بقای نظام اسلامی نخواهد بود؛ بلکه استمرار انقلاب منوط به تحقق حکمرانی‌ای است که در آن ولایت، عدالت، کارآمدی، و پیوند حقیقی مردم و حاکمیت در قالب یک منظومه هماهنگ شکل بگیرد.

در شرایط کنونی، که نظام سلطه با بهره‌گیری از جنگ ترکیبی در حوزه‌های رسانه‌ای، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، ساختارهای هویتی ملت‌ها را هدف گرفته است، ضرورت

بازخوانی حکمرانی اسلامی از منظر امامین انقلاب، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. فهم عمیق این الگو، نه تنها در تقویت مشروعیت داخلی، بلکه در ارائه الگویی الهام‌بخش به جهان اسلام برای عبور از بحران‌های هویتی، اخلاقی و سیاسی نقش‌آفرین خواهد بود. از این رو، بررسی دقیق حکمرانی اسلامی در اندیشه امامین انقلاب، به عنوان ریشه مفهومی، راهبرد عملی، و چشم‌انداز آینده‌ساز، ضرورتی علمی و راهبردی تلقی می‌شود؛ ضرورتی که هم فهم درست از گذشته انقلاب را ممکن می‌سازد و هم مسیر استمرار آن را در دهه‌های آینده روشن‌تر می‌کند.

۲. پیشینه تحقیق

بررسی مفهوم حکمرانی اسلامی و شاخص‌های آن در منظومه فکری امامین انقلاب اسلامی، طی دو دهه گذشته مورد توجه محققان و اندیشمندان حوزه علوم سیاسی، اندیشه اسلامی و مطالعات انقلاب اسلامی قرار گرفته است. با این حال، اغلب پژوهش‌ها یا به بررسی نظریه ولایت فقیه محدود شده‌اند، یا به تحلیل حکمرانی دینی بدون ارتباط ساختاری با اندیشه‌های هر دو رهبر انقلاب پرداخته‌اند. در ادامه، به برخی از آثار شاخص در این زمینه اشاره می‌شود:

۱. کتاب منظومه فکری آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) اثر دکتر عبدالحسین خسروپناه و جمعی از پژوهشگران، به تبیین ابعاد مختلف اندیشه رهبری در حوزه‌های عدالت، مردم‌سالاری دینی، و تمدن‌سازی پرداخته است. این اثر با نگاه نظام‌مند، مبانی و اهداف حکمرانی اسلامی را در چارچوب فکری مقام معظم رهبری بررسی می‌کند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از این منظومه، به تحلیل نقش حکمرانی اسلامی در استمرار انقلاب اسلامی می‌پردازد.

۲. در مقاله‌ای با عنوان مولفه‌های مانایی انقلاب اسلامی در منظومه فکری مقام معظم رهبری (جمال زاده و همکاران، ۱۳۹۷) مطالعات بیشتر بر عوامل فرهنگی، تربیتی و ارزشی در تداوم انقلاب اسلامی تمرکز داشته‌اند. نقش جهاد تبیین، جوان‌گرایی و مرزبندی با جریان‌های انحرافی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در مقابل، پژوهش حاضر با تمرکز بر حکمرانی

اسلامی، به بررسی ساختارهای نظری و عملی استمرار انقلاب در اندیشه امامین انقلاب می‌پردازد.

۳. در مقاله ای دیگر با عنوان مردمی سازی حکمرانی متعالی در اندیشه و راهبرد امامین انقلاب (عابدی درجه، ۱۴۰۰) بیشتر بر نقش مشارکت مردمی در تحقق مردم‌سالاری دینی تأکید شده است. اما در پژوهش حاضر، حکمرانی اسلامی به عنوان یک نظام جامع بر پایه ولایت، عدالت و عقلانیت دینی بررسی می‌شود که فراتر از صرف مردمی‌سازی، به ساختار و استمرار انقلاب اسلامی می‌پردازد.

۴. در پژوهشی با عنوان «بررسی آثار عدالت در حوزه حکمرانی در اندیشه امامین انقلاب و علامه طباطبائی» (مقدسی، ۱۴۰۳) عدالت به عنوان یکی از اصول بنیادین حکمرانی اسلامی مورد توجه قرار گرفته و نسبت آن با مشروعیت و کارآمدی نظام اسلامی بررسی شده است. این مطالعه بیشتر به تبیین جایگاه عدالت در مبانی نظری و اخلاقی حکمرانی پرداخته و نشان داده که عدالت، محور توازن میان حاکمیت الهی و حقوق مردم است. در حالی که پژوهش حاضر، ضمن پذیرش اهمیت عدالت، آن را در کنار مؤلفه‌هایی چون ولایت فقیه، مشارکت مردمی و هدایت دینی، در قالب یک منظومه کل‌نگر به منظور تحقق حکمرانی اسلامی و استمرار انقلاب اسلامی تحلیل می‌کند.

۵. کتاب *انقلاب و مقاومت / اسلامی در سیره / امام خمینی (ره)* اثر رضا عیسی‌نیا، به بررسی ابعاد مبارزاتی، مقاومتی و انقلابی سیره امام خمینی (ره) می‌پردازد و نقش ایشان را در شکل‌گیری گفتمان مقاومت اسلامی و تقابل با نظام سلطه تحلیل می‌کند. تمرکز اصلی این اثر بر سیره عملی امام در عرصه مبارزه و هدایت نهضت اسلامی است. در حالی که پژوهش حاضر، فراتر از بُعد مقاومت، به تبیین جامع حکمرانی اسلامی در اندیشه امامین انقلاب پرداخته و آن را در پیوند با استمرار انقلاب، عدالت، مردم‌سالاری دینی و تحقق تمدن نوین اسلامی مورد تحلیل قرار می‌دهد.

سؤال اصلی پژوهش:

چگونه حکمرانی اسلامی در منظومه فکری امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) می‌تواند موجب استمرار، کارآمدی و تمدن‌سازی انقلاب اسلامی گردد؟

فرضیه های پژوهش:

فرضیه اصلی:

حکمرانی اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، عدالت اجتماعی و مردم‌سالاری دینی، عامل اصلی استمرار و پویایی انقلاب اسلامی است.

فرضیه‌های فرعی:

- ولایت فقیه، محور مشروعیت و انسجام در حکمرانی اسلامی است.
- عدالت اجتماعی، شرط پایداری و رضایت مردمی در نظام اسلامی است.
- مشارکت آگاهانه مردم، پشتوانه اقتدار نرم و مشروعیت نظام محسوب می‌شود.
- عقلانیت دینی، موجب تطبیق حکمرانی با نیازهای متغیر زمان و افزایش کارآمدی نظام می‌گردد.

روش تحقیق:

روش تحقیق در این پژوهش کیفی - تحلیلی و توصیفی - تطبیقی است. داده‌ها از طریق مطالعه اسنادی و تحلیل محتوای آثار و بیانات امام خمینی و امام خامنه‌ای گردآوری شده و سپس با رویکرد تحلیل گفتمان و نظام‌سازی مفهومی مورد بررسی قرار گرفته‌اند تا روابط میان مؤلفه‌های حکمرانی اسلامی و استمرار انقلاب تبیین گردد.

نتایج پژوهش:

- حکمرانی اسلامی در اندیشه امامین انقلاب، نظامی جامع است که بر پایه ولایت، عدالت، عقلانیت دینی و مشارکت مردمی استوار است.
- استمرار انقلاب اسلامی بدون تحقق این نوع حکمرانی، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا ساختارها بدون روح عدالت و ولایت دچار فرسایش و انحراف می‌شوند.
- در حکمرانی الهی، عدالت و استقلال ثمره طبیعی حاکمیت توحیدی است و زمینه‌ساز تحقق تمدن نوین اسلامی می‌گردد.
- فرهنگ جهادی و نهادسازی انقلابی، ابزارهای عملی این حکمرانی برای مقابله با تهدیدات نرم و سخت هستند.
- تحقق کامل این الگو، جمهوری اسلامی را به الگویی الهام‌بخش برای جهان اسلام و محور بیداری اسلامی تبدیل می‌کند.

۲.۱. خलाهاى موجود در ادبيات تحقيق

- با وجود غناى نسبى منابع، چند ضعف کليدى قابل تشخيص است:
- کمبود پژوهش‌هاى تطبيقى و منظومه‌محور که به‌صورت هم‌زمان به اندیشه امام خمينى و امام خامنه‌اى بپردازند.
 - فقدان پيوند روشن ميان مبانى نظرى حکمرانى اسلامى با کارکرد آن در استمرار و بقاى نظام.
 - تمرکز بيش‌ازحد بر بعد فقهى حکمرانى، بدون تحليل ساختارى از عدالت، مردم‌سالارى دينى و تمدن‌سازى در قالب يک سيستم حکمرانى.

۲.۲. جاىگاه تحقيق حاضر

پژوهش حاضر درصدد است با تلفيق مفهومى و راهبردى اندیشه امامين انقلاب، به بازسازى چارچوب نظرى و عملى حکمرانى اسلامى بپردازد و نقش آن را در استمرار انقلاب اسلامى، مشروعيت سياسى، نهادسازى و تمدن‌سازى تحليل نمايد؛ رويکردى که مى‌تواند در تکميل شکاف‌هاى پژوهشى پيشين مؤثر واقع شود.

۳. مبانى نظرى تحقيق

مفهوم حکمرانى اسلامى در اندیشه امامين انقلاب، فراتر از مديريت صرف جامعه است و بر هدايت الهى، عدالت، ولايت فقيه و مشارکت آگاهانه مردم استوار است. برخلاف دموکراسى غربى که بر حاکميت مردم تأکيد دارد دموکراسى غربى ترکيب اين دو يعنى حکومت کردن يا مردم‌سالارى معنى مى‌دهد. (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۹۰)

در اين منظومه فکرى، مردم‌سالارى دينى مطرح است؛ جايى که مردم در چارچوب هدايت الهى و رهبرى دينى نقش اساسى در اداره جامعه دارند. اين الگو با تلفيق عقلانيت دينى و مشارکت مردمى، هم کارآمدى نظام را تضمين مى‌کند و هم استمرار انقلاب و تحقق تمدن نوين اسلامى را ممکن مى‌سازد.

۳.۱. چهارچوب مفهومى

چهارچوب مفهومى اين تحقيق بر اساس اندیشه امامين انقلاب، حکمرانى اسلامى را نظامى تلفيقى از ولايت فقيه، عدالت اجتماعى، مردم‌سالارى دينى و عقلانيت دينى مى‌داند.

ولایت فقیه به معنای حاکمیت فقیه جامع الشرایطی است که با تکیه بر فقاہت، عدالت و رهبری دینی، هدایت جامعه را بر عهده دارد. که آن را می توان تامل ژرف در مبادی تصویری نظریه دین شناختی دولت عنوان نمود. (آکوچکیان، ۱۳۷۸: ۱۳). حضرت آیت الله خامنه ای معنای ولایت را مستلزم غیر قابل انفصال و انفکاک بودن می دانند. ولایت یعنی پیوند و ارتباط تنگاتنگ و مستحکم و غیر قابل انفصال و انفکاک. (رستمی پور، ۱۳۹۷: ۲۱۱)

عدالت اجتماعی ناظر بر برابری فرصت ها، رفع تبعیض و اقامه قسط در عرصه های مختلف است. مردم سالاری دینی مشارکت آگاهانه و مسئولانه مردم را در چارچوب آموزه های دینی معنا پیدا می کند. مفهوم مذکور از دو مولفه مردم سالاری و دینی تشکیل می شود. این مفهوم مثل ترکیب عبارت جمهوری اسلامی است، یعنی ((مردم سالاری)) مثل جمهوری نشان دهنده شکل و توجه به نقش مردم و ((دینی)) نشان دهنده جهت و محتوای حکومت است (اکبری معلم، ۱۳۹۶: ۱۰۷) بر این اساس مردم سالاری دینی حکومتی است که در آن مردم مسلمان به رهبری فقیه، نظام سیاسی را تشکیل می دهند و با مشارکت خود آن را اداره می کنند. (عبدالحسین پورفرد، ۱۳۹۸: ۱۰۱) عقلانیت دینی نیز مبنای تصمیم گیری و سیاست گذاری را در پیوند عقل، دین و واقعیت های اجتماعی قرار می دهد. این مؤلفه ها در تعامل با یکدیگر، الگویی جامع از حکمرانی را شکل می دهند که کارآمدی سیاسی، استمرار انقلاب اسلامی و زمینه سازی برای تحقق تمدن نوین اسلامی را دنبال می کند.

۴. ارکان حکمرانی اسلامی در اندیشه امامین انقلاب

در چارچوب اندیشه امام خمینی و امام خامنه ای (مدظله العالی)، حکمرانی اسلامی صرفاً به معنای اداره سیاسی جامعه یا تأسیس نهادهای حکومتی نیست، بلکه طرحی جامع برای هدایت الهی، تحقق عدالت، رشد انسانی و پیشبرد اهداف معنوی و تمدنی اسلام در عرصه حیات جمعی است. این نوع حکمرانی با الگوهای سکولار غربی تفاوتی ماهوی دارد؛ چراکه برخلاف نظام های مبتنی بر اراده صرف انسان، در حکمرانی اسلامی اصل بر حاکمیت الهی و هماهنگی با وحی، عقلانیت دینی و ارزش های توحیدی است.

در این منظومه، حکمرانی اسلامی نظامی زنده و پویاست که بر چند رکن بنیادین استوار است. نخست، اصل ولایت فقیه به عنوان محور مشروعیت دینی، جایگاه ویژه ای در این الگو دارد و با پیوند میان آموزه های شریعت و ساختارهای اجرایی، مانع از انحراف نظام از مسیر

ارزش‌های الهی می‌شود. دوم، مشارکت مردم، امری صرفاً سیاسی یا انتخاباتی نیست، بلکه مشارکتی آگاهانه، تکلیف‌مدار و برخاسته از ایمان و مسئولیت دینی است. سوم، عدالت اجتماعی به‌عنوان مقصد و غایت حکمرانی اسلامی مطرح است؛ عدالتی که در همه عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و اجرایی جریان دارد و موجب انسجام و پایداری جامعه می‌شود. استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مأیوس شد، دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارباب و زور و دیگری نفوذ در قرن معاصر (امام خمینی، ۱۴۰۴: ۹). چنین اقداماتی اهمیت حکمرانی الهی را دوچندان می‌کند؛ زیرا این نوع حکمرانی با تکیه بر ولایت، عدالت و مشارکت مردمی می‌تواند در برابر فشارهای آشکار و نفوذ پنهان دشمن مقاومت کند و مانع از استحاله هویتی و انحراف مسیر انقلاب شود.

به این ترتیب، حکمرانی الهی در نگاه امامین انقلاب، علاوه بر پیشبرد اهداف ایجابی همچون رشد، هدایت و پیشرفت جامعه، نقش دفاعی و حفاظتی نیز دارد و با ایجاد مقاومت فکری، فرهنگی و اجتماعی، مسیر تحقق آرمان‌های انقلاب را هموار می‌سازد.

۴.۱. ولایت فقیه: محور مشروعیت دینی

در منظومه فکری امام خمینی (ره)، ولایت فقیه رکن اساسی حکومت اسلامی و شرط تحقق نظامی مشروع و کارآمد بر مبنای اسلام است. ایشان در نظریه ولایت فقیه با استناد به منابع فقهی، عقلی و روایی، بیان می‌کند که در عصر غیبت امام معصوم (ع)، لازم است رهبری جامعه به فقهی عادل، جامع‌الشرایط و آگاه به مصالح امت اسلامی سپرده شود. شرط اعلمیت در این نظریه به‌معنای برتری علمی در فقاہت، توانایی تشخیص مسائل پیچیده و نوپدید، به‌ویژه در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی است. دیدگاه امام خمینی (ره) درباره شرط اعلمیت در ولی فقیه، همانند دیدگاه فقهای گذشته است که فقیه عادل و امامی مجتهد را شایسته برای تصدی امور ولایی می‌دانستند (ذاکری، ۱۳۷۸: ۳۱۵). این ویژگی، توانایی ولی فقیه را در هدایت صحیح جامعه اسلامی و صیانت از مسیر انقلاب تضمین می‌کند.

امام خمینی (ره) در تبیین ماهیت حکومت اسلامی به روشنی بیان می‌کند:

حکومت اسلام سلطنتی هم نیست تا چه رسد به شاهنشاهی و امپراطوری؛ در این حکومت‌ها حکام بر جان و مال مردم مسلط هستند و خودسرانه در آن دخل و تصرف می‌کنند، اسلام از این رویه منزّه است. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۴۶) این عبارت به‌روشنی نشان

می‌دهد که در اندیشه امام خمینی (ره)، ولایت فقیه نه شکل حاکمیت شخصی، بلکه نماد حاکمیت قانون الهی و ضامن صیانت از عدالت و حقوق مردم است.

این نظریه در نگاه امام خامنه‌ای نیز استمرار یافته و از سطح نظری به عرصه نظام‌سازی گسترش یافته است. ایشان ولایت فقیه را نه فقط جایگاهی حقوقی، بلکه نقطه اتصال میان هدایت الهی و مدیریت اجتماعی می‌دانند. از دیدگاه ایشان، ولی فقیه در دوران غیبت، مسئولیت پاسداری از جهت‌گیری اسلامی نظام، هدایت فرهنگی و حفظ هویت دینی جامعه را بر عهده دارد. بر این اساس، ولایت فقیه در اندیشه امامین انقلاب، محور مشروعیت دینی و عامل اصلی هماهنگی ساختارهای حکمرانی با ارزش‌های توحیدی و عدالت‌محور به شمار می‌رود.

این نگاه به ولایت فقیه، صرفاً یک تئوری سیاسی نیست، بلکه مبنایی تمدن‌ساز است که نقش ولی فقیه را در هدایت تمدن اسلامی به سوی اهداف کلان دین، تعیین می‌کند. به تعبیر امام خامنه‌ای، ولی فقیه باید بتواند در کنار حفظ اصول دینی، اقتضائات زمان را نیز به‌درستی درک کرده و نظام را در مسیر تحول پیش ببرد. از این‌رو، ولایت فقیه در اندیشه امامین انقلاب، هم عنصر ثبات‌بخش نظام است و هم موتور محرک آن. این جایگاه به ولی فقیه امکان می‌دهد تا در شرایط بحرانی و پیچیده، با اتکای به اعتماد عمومی و هدایت الهی، مسیر انقلاب را با قدرت و آرامش تداوم بخشد.

۴.۲. مشارکت مردم: سرمایه اجتماعی حکمرانی

یکی از تمایزات بنیادی حکمرانی اسلامی در اندیشه امامین انقلاب با مدل‌های سکولار غربی، نوع نگاه به جایگاه و نقش مردم در اداره جامعه است. در حالی که در الگوهای سکولار، مشارکت مردم عمدتاً ابزاری برای کسب مشروعیت سیاسی یا ابراز خواست عمومی در چارچوب صندوق رأی تلقی می‌شود، در منظومه فکری امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای، مشارکت مردم یک عنصر اصیل، دینی و برخاسته از باور به نقش امت در تحقق اراده الهی است. از نگاه این دو رهبر، مردم نه فقط مخاطب سیاست‌گذاری، بلکه شریک در ساخت و استمرار نظام اسلامی هستند.

امام خمینی (ره) بر نقش‌آفرینی همه‌جانبه مردم در تمام مراحل انقلاب نهضت تا پیروزی و از تثبیت تا تداوم نظام تأکید داشتند. او بر این باور بود که اگر مردم در صحنه نباشند،

انقلاب و نظام اسلامی دچار انحراف و آسیب خواهد شد. ایشان مشارکت مردمی را نه از منظر مصلحت سیاسی، بلکه به عنوان تکلیف شرعی، مسئولیت اجتماعی و ضامن بقاء حکومت اسلامی می دانستند. این رویکرد در اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نیز به صورت منسجم و نظام‌مند در قالب مفهوم «مردم‌سالاری دینی» بازتاب یافته است.

در دیدگاه امام خامنه‌ای، مردم‌سالاری دینی الگویی منحصر به فرد است که مشارکت مردمی را با چارچوب‌های ارزشی اسلام پیوند می‌زند. در این نگاه، مردم نه فقط در انتخابات، بلکه در همه سطوح تصمیم‌سازی، نظارت، مطالبه‌گری، و مسئولیت‌پذیری اجتماعی نقش فعال دارند. مشارکت مردم، پشتوانه مشروعیت نظام و از عوامل اصلی کارآمدی، پایداری و اقتدار نرم جمهوری اسلامی به شمار می‌آید. این حضور آگاهانه و مستمر، سپری در برابر تهدیدهای خارجی و ابزار پویایی درونی نظام است.

در حوزه حکمرانی، این رویکرد با تأکید بر فراهم‌سازی فرصت برای مشارکت آزادانه شهروندان در فرآیند تصمیم‌سازی سیاسی معنا پیدا می‌کند. چنین دموکراسی‌ای بر برابری انسان‌ها، قانون و حاکمیت مردم تأکید داشته و بر پایه حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی انسان‌ها استوار است. (دال، ۱۳۷۸: ۴۸) امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) مشارکت را به صورت یک اصل در نظام اسلامی و از اساسی‌ترین مسایل زندگی اجتماعی و سیاسی می‌داند. (خسروپناه و جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۶: ۲، ۸۲۷) با این حال، تفاوت اصلی در آن است که مردم‌سالاری دینی نه بر مبنای اراده مطلق بشر، بلکه در چارچوب هدایت الهی و ارزش‌های دینی استوار است؛ به گونه‌ای که مردم، ضمن برخورداری از حق و آزادی، مسئولیت دینی و تکلیف اجتماعی نیز بر دوش دارند. این ترکیب بی‌بدیل، مشارکت را از صورت‌بندی‌های صوری خارج کرده و به الگویی تمدن‌ساز بدل می‌سازد.

این تلفیق میان مشارکت مردمی و هدایت الهی، موجب شده است که مردم‌سالاری دینی در اندیشه امامین انقلاب نه تنها ابزاری سیاسی، بلکه تجلی‌گاه رابطه متقابل امت و ولایت باشد. در این چارچوب، مردم به جای آنکه صرفاً انتخاب‌کننده باشند، در جایگاه حافظان و مجریان آرمان‌های دینی قرار می‌گیرند. این نقش دوسویه، موجب ارتقای سطح آگاهی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی شده و زمینه مشارکت فعال و جهت‌دار مردم در اداره جامعه را فراهم می‌آورد. تحلیل این رویکرد نشان می‌دهد که برخلاف دموکراسی لیبرال که بر فردگرایی

و خواست اکثریت استوار است، مردم سالاری دینی بر ترکیب حق و تکلیف، و پیوند مردم با حقیقت و حیانی بنا شده و بدین سان، الگویی پویاتر و عمیق تر از مشارکت سیاسی را عرضه می کند.

۴.۳. عدالت اجتماعی: اساس مشروعیت و پایداری

عدالت در اندیشه امامین انقلاب، نه صرفاً یک آرمان اخلاقی یا توصیه ای ارزشی، بلکه مبنای مشروعیت نظام اسلامی و شرط اصلی بقای آن در برابر تهدیدها و انحرافات است. امام خمینی (ره) تحقق عدالت را هدف اصلی حکومت اسلامی می دانستند و بارها تأکید می کردند که بدون اقامه قسط، نه تنها نظام اسلامی به درستی شکل نمی گیرد، بلکه اساس مشروعیت دینی آن نیز زیر سؤال می رود. عدالت در نگاه ایشان، به معنای رعایت حقوق انسان ها، رفع ظلم، توزیع عادلانه امکانات و فرصت ها، و مقابله با تبعیض و انحصار است.

امام خامنه ای (مدظله العالی) نیز با تأسی از این نگرش، عدالت را یکی از اصلی ترین شاخص های ارزیابی عملکرد نظام می دانند. ایشان بارها در بیانات خود تأکید کرده اند که اگر عدالت در عرصه های اجرایی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نهادینه نشود، اعتماد عمومی آسیب می بیند و پایداری انقلاب دچار تهدید می شود. از نظر ایشان، حکمرانی اسلامی موظف است در سیاست گذاری، تخصیص منابع، مقابله با فساد و رفع تبعیض به گونه ای عمل کند که عدالت اجتماعی به صورت عینی و ملموس در زندگی روزمره مردم جریان یابد.

مباحث در همین راستا، امام خامنه ای (مدظله العالی) معیشت را به عنوان مقوله ای مهم و اساسی در عرصه اقتصاد، مقوله ای می دانند که در چارچوب نظام اسلامی، قطعاً در اولویت قرار دارد. (خسروپناه و جمعی از پژوهشگران ۱۳۹۶: ۲، ۸۴۴). این تأکید نشان می دهد که عدالت از نظر رهبری نه یک مفهوم انتزاعی، بلکه امری عینی و مؤثر در تأمین حداقل های زندگی مردم و بهبود کیفیت حیات اجتماعی است. توجه به معیشت، تأمین شغل، کنترل تورم، و کاهش فاصله طبقاتی، همگی مصادیقی از اجرای عدالت در نظام اسلامی اند که اگر تحقق نیابند، رضایت عمومی، پشتیبانی مردمی و در نهایت دوام نظام تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. از این منظر، عدالت نه تنها ضامن رضایت مردم و افزایش اعتماد اجتماعی است، بلکه پایه ای برای مشارکت مؤثر مردم و زمینه ساز اقتدار پایدار نظام در برابر چالش های داخلی و فشارهای خارجی محسوب می شود. در غیاب عدالت، مردم از نظام فاصله می گیرند، مشارکت

دچار تزلزل می‌شود و نظام حکمرانی اسلامی مشروعیت خود را در عمل از دست خواهد داد. به همین دلیل، عدالت در اندیشه امامین انقلاب، یکی از ارکان حیاتی حکمرانی دینی و نقطه پیوند میان آرمان‌های الهی و نیازهای زمینی مردم است.

از دیدگاه امام خمینی، یکی از راه‌های دستیابی به اقتصاد عادلانه و مرفقی، پیاده‌سازی قوانین اقتصادی اسلام است (خسروپناه و جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۵: ۸۲۴). این دیدگاه بر آن استوار است که الگوی اقتصادی اسلام نه تنها با عدالت، بلکه با کرامت انسانی، حمایت از مستضعفان و حذف سلطه اقتصادی نیز پیوند دارد. در این چارچوب، ابزارهای شرعی مانند زکات، خمس، انفال، بیت‌المال و نظارت بر بازار، سازوکارهایی برای بازتوزیع ثروت و مقابله با انباشت نامشروع سرمایه تلقی می‌شوند. امام خمینی تأکید داشتند که اسلام برنامه اقتصادی کامل و مستقلی دارد که در صورت اجرا، فقر، تبعیض و وابستگی اقتصادی از جامعه رخت برمی‌بندد. این نگاه، بر اهمیت نقش حاکمیت در اجرای دقیق قوانین اقتصادی اسلام تأکید می‌کند، تا اقتصاد جامعه اسلامی از سیطره نظام سرمایه‌داری یا سوسیالیستی خارج شود و در مسیر عدالت‌محور و مردم‌گرا حرکت کند. از این منظر، عدالت اجتماعی در نظام اسلامی بدون تحقق عدالت اقتصادی و اجرای دقیق احکام مالی اسلام، مفهومی ناقص خواهد بود.

۵. نقش حکمرانی اسلامی در استمرار آرمان‌های انقلاب

حکمرانی اسلامی در اندیشه امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، صرفاً به معنای اداره روزمره جامعه یا اجرای قوانین شرعی نیست، بلکه به‌عنوان ساختاری جامع، پویا و هدایت‌گر، نقش محوری در حفظ، جهت‌دهی و استمرار انقلاب اسلامی ایفا می‌کند. این نوع حکمرانی نه فقط پاسخ‌گوی نیازهای اجرایی نظام اسلامی است، بلکه حامل گفتمان دینی، ارزشی و تمدنی انقلاب نیز هست. از این رو، استمرار انقلاب اسلامی بدون حکمرانی مبتنی بر ولایت، عدالت، مردم‌سالاری دینی و عقلانیت اسلامی، عملاً امکان‌پذیر نخواهد بود.

در واقع، حکمرانی اسلامی به‌مثابه بستر عینی تحقق اهداف انقلاب عمل می‌کند و با نهادهای سازشی ارزش‌ها، مقابله با تهدیدات، توسعه عدالت و مشارکت‌محوری، به انقلاب عمق و دوام می‌بخشد. اگر حکمرانی در جهت اصول انقلاب اسلامی حرکت نکند، ساختارهای ظاهری نظام ممکن است حفظ شوند، اما محتوا و روح انقلابی آن به تدریج دچار فرسایش

می‌گردد. از این منظر، حکمرانی اسلامی را باید نه صرفاً ابزار بقاء نظام، بلکه ضامن پویایی، مشروعیت و تحرک تمدنی انقلاب دانست.

در ادامه، نقش این نوع حکمرانی در سه محور مهم: مقابله با تهدیدات نرم و سخت، تثبیت فرهنگ سیاسی جهادی، و نهادسازی انقلابی بررسی می‌شود تا نشان داده شود چگونه حکمرانی اسلامی زمینه‌ساز استمرار، کارآمدی و تحول‌پذیری انقلاب اسلامی در مسیر آرمان‌های آن است.

۵.۱. مقابله با تهدیدات نرم و سخت

در چارچوب حکمرانی اسلامی، یکی از مسئولیت‌های اساسی نظام اسلامی، دفاع از جامعه در برابر هرگونه تهدیدی است که جان، مال، هویت یا امنیت معنوی مردم را مورد تعرض قرار دهد. امام خمینی (ره) در تفسیر قاعده لاضرر می‌فرمایند که ضرر و ضرار بیشتر به معانی کاستی وارد کردن در مال و جان، و در تنگنا قرار دادن انسان به‌کار رفته‌اند. (گواهی، ۱۳۸۲: ۱۸۵) بر این اساس، هرگونه تهدید که منجر به ایجاد محدودیت، فشار یا آسیب به امت اسلامی شود، مصداق بارز ضرار است و از نظر فقهی، حکومت اسلامی موظف به رفع آن خواهد بود. این مبنا، وظیفه صریح و شرعی حاکمیت را در مقابله با آسیب‌های خارجی و داخلی، اعم از نظامی، اقتصادی و فرهنگی، توجیه می‌کند.

یکی از مهم‌ترین کارکردهای حکمرانی اسلامی در استمرار انقلاب، توانایی آن در مقابله با تهدیدات نرم و سخت نظام سلطه است. تهدیدات سخت مانند تحریم‌ها، ترورها و فشارهای نظامی، همواره بخشی از دشمنی‌های آشکار علیه جمهوری اسلامی بوده‌اند. در مقابل، تهدیدات نرم مانند جنگ روانی، تحریف هویت دینی، نفوذ رسانه‌ای و ترویج سبک زندگی غربی، با هدف سست کردن باورهای مردم، تضعیف روحیه مقاومت و استحاله فرهنگی جامعه طراحی شده‌اند. حکمرانی اسلامی با تکیه بر ولایت فقیه، هوشیاری سیاسی، و انسجام فکری و اجتماعی، قدرت دفاعی و بازدارندگی فرهنگی را تقویت می‌کند. امام خامنه‌ای نیز بارها بر لزوم جهاد تبیین، مقابله با جنگ شناختی، و بسط مقاومت نرم تأکید کرده‌اند و این وظیفه را یکی از الزامات استمرار انقلاب دانسته‌اند.

در این میان، نقش راهبردی حکمرانی اسلامی آن است که از سطح واکنش‌پذیری صرف فراتر رود و به‌صورت فعال و پیش‌دستانه در برابر نفوذ دشمن وارد عمل شود. مقابله با

تحریف مفاهیم دینی، شناسایی جریان‌های نفوذ، حمایت از گفتمان انقلابی در رسانه‌ها، و ارتقای سواد رسانه‌ای مردم، از جمله مصادیق این حکمرانی فعال است. همچنین، حفظ استقلال فرهنگی و تقویت اعتماد به نفس ملی، از اهداف کلیدی حکمرانی مقاومتی است که با ریشه در مبانی دینی همچون قاعده لاضرر، مشروعیت فقهی و وظیفه دینی دارد. بنابراین، استمرار انقلاب اسلامی در گرو حکمرانی‌ای است که هم ابزارهای دفاع سخت را مدیریت کند، و هم در میدان پیچیده تهدیدات نرم، هوشمندانه و ارزش‌محور عمل نماید.

۵.۲. فرهنگ سیاسی جهادی

حکمرانی اسلامی در اندیشه امامین انقلاب، بر پایه فرهنگ سیاسی جهادی بنا شده است؛ فرهنگی که بر ایثار، مسئولیت‌پذیری، مبارزه با ظلم و بی‌اعتمادی به دشمن استوار است. امام خمینی با شعار «جنگ فقر و غنا» و «ما مأمور به انجام وظیفه‌ایم، نه نتیجه»، پایه‌های این نگاه را بنا نهاد. امام خامنه‌ای نیز با طرح مفاهیمی چون «مدیریت انقلابی»، «روحیه جهادی» و «کار بی‌وقفه»، فرهنگ جهادی را محور اداره کشور معرفی کرده‌اند. در این فرهنگ، مدیران باید ساده‌زیست، مردمی، شجاع و تصمیم‌گیر در لحظات حساس باشند. فرهنگ جهادی حکمرانی را از حالت بروکراتیک و منفعل خارج کرده و به ابزاری برای تحقق عدالت، رشد و عزت ملی تبدیل می‌کند. استمرار انقلاب بدون این فرهنگ، به تدریج در دام محافظه‌کاری، فساد و انفعال گرفتار خواهد شد.

در همین راستا، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دوران حاضر را «یک پیچ عظیم و خطرناک تاریخی» توصیف می‌کند که تنها مربوط به تاریخ ایران نیست، بلکه به سرنوشت امت اسلامی گره خورده است. ایشان تأکید دارند که آنچه در این پیچ خطرناک باید دگرگون شود، فرهنگ امت اسلامی است. (خسروپناه و جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۶: ۵۲۸) از این دیدگاه، فرهنگ جهادی نه فقط الگوی داخلی برای مدیریت کشور، بلکه الگویی جهانی برای تحول فرهنگی امت اسلامی و رهایی آن از انفعال، وابستگی و خودباختگی در برابر نظام سلطه به‌شمار می‌رود. تغییر فرهنگ عمومی به سوی جهاد، ایستادگی، تلاش بی‌وقفه و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تنها راه عبور موفق از این مقطع تاریخی است. در نتیجه، حکمرانی اسلامی در تراز انقلاب، موظف است فرهنگ جهادی را از سطح شعار، به الگوی رفتاری نهادها، مدیران و

آحاد جامعه تبدیل کند. تنها در این صورت است که حرکت تمدنی انقلاب اسلامی در سطح منطقه و جهان قابل تحقق خواهد بود.

در این چارچوب، فرهنگ جهادی به عنوان نیروی محرک درونی حکمرانی اسلامی، نقش اساسی در افزایش تاب‌آوری اجتماعی، تقویت اراده ملی و حفظ روحیه مقاومت در برابر فشارهای داخلی و خارجی ایفا می‌کند. این فرهنگ، مدیران را به خدمت‌گزارانی مخلص و مردم‌محور تبدیل می‌کند و جامعه را از وابستگی به نظام‌های مدیریتی منفعل و صرفاً فنی، رهایی می‌بخشد. از سوی دیگر، فرهنگ جهادی در عرصه‌های اجرایی، فرهنگی و علمی کشور، روح خلاقیت، پیشرفت و خودباوری را تزریق می‌کند. این نوع نگاه، به‌ویژه در شرایط بحرانی همچون جنگ اقتصادی یا جنگ نرم، به عنوان یک پشتوانه راهبردی عمل می‌کند. با تضعیف فرهنگ جهادی، نظام اسلامی در خطر تبدیل شدن به یک ساختار ایستا، محافظه‌کار و غیرپاسخ‌گو قرار می‌گیرد. بنابراین، حفظ و تقویت این فرهنگ نه تنها یک انتخاب، بلکه یک ضرورت حیاتی برای استمرار انقلاب و تحقق اهداف کلان آن در درازمدت است.

۵.۳. نهادهای انقلابی

نهادهای انقلابی از ارکان کلیدی استمرار انقلاب اسلامی در چارچوب حکمرانی اسلامی است، زیرا ارزش‌ها بدون ساختارهای اجرایی، دوام و اثرگذاری در حیات اجتماعی نخواهند داشت. نهادهایی که از دل انقلاب و با روحیه انقلابی متولد می‌شوند، باید نه تنها حامل شعارها، بلکه عامل تحقق آرمان‌های انقلاب در میدان عمل باشند. نهادهایی مانند سپاه پاسداران، بسیج مستضعفین، کمیته امداد، و بعدها نهادهای فرهنگی و علمی مانند جهاد دانشگاهی، مصادیق روشن این نهادهای هستند. این نهادها با رویکردی جهادی، مسئولانه، مردمی و عدالت‌محور توانستند بخشی از شکاف‌های اجتماعی و مدیریتی پس از انقلاب را پر کنند و به انسجام ملی و خدمت‌رسانی موثر کمک نمایند.

در این مسیر، امام خامنه‌ای بر بازنگری و اصلاح ساختارهای نهادی با حفظ روح انقلابی تأکید دارند؛ چرا که ساختارهای راکد، محافظه‌کار یا وابسته به منافع شخصی و جناحی، در بلندمدت منجر به انحراف از آرمان‌های انقلاب خواهند شد. در همین راستا، باید توجه داشت که روحیه مبارزه با استکبار، روحیه انتقادی سازنده مردمی، گسترش عدالت، وحدت حول محور منافع اسلامی و ملی، تأکید بر ارزش‌های انقلاب و ولایت‌پذیری از مهم‌ترین امور

کمک‌کننده به ثبات و پایداری نظام ایران است. (عبدالحسین پور فرد، ۱۳۹۸: ۱۰۲) این مؤلفه‌ها باید در درون ساختار نهادها نهادینه شوند تا نهادها نه صرفاً در خدمت کارکرد اداری، بلکه در خدمت استمرار ارزش‌های انقلابی قرار گیرند.

نهادهایی که بر پایه این اصول شکل می‌گیرند، نه تنها کارآمد و پاسخگو هستند، بلکه توان مقاومت در برابر نفوذ دشمن، فساد درون‌سازمانی و انحراف از مسیر انقلاب را نیز دارا خواهند بود. در مقابل، هرگاه نهادهای رسمی دچار ضعف در این ارزش‌ها شوند، زمینه فرسایش سرمایه اجتماعی و کاهش مشروعیت نظام فراهم خواهد شد. از این رو، نهادسازی انقلابی یک فرآیند مستمر است که باید در طول زمان با بازنگری، بازتولید و پایش ارزشی، پویایی خود را حفظ کند و همواره با نیازهای جامعه و آرمان‌های انقلاب هم‌راستا باقی بماند.

۶. عدالت و استقلال؛ ثمره حکمرانی توحیدی

درآیات قرآن کریم اشاره مستقیم به بحث عدالت شده و آن را امری حیاتی در زندگی اجتماعی می‌داند: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ* (نسا: ۱۳۵) همچنین در حکمرانی توحیدی مورد نظر امام خمینی و امام خامنه‌ای، عدالت و استقلال دو نتیجه اصلی و حیاتی هستند که هم هدف نهایی و هم شاخص پایداری نظام به شمار می‌آیند. عدالت به معنای اقامه قسط، رفع تبعیض و ایجاد فرصت‌های برابر، شرط اصلی مشروعیت و عامل انسجام اجتماعی است. استقلال نیز در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، ضامن حفظ هویت و آزادی عمل کشور در برابر سلطه‌گران است. این دو مولفه رابطه‌ای متقابل دارند؛ عدالت با تقویت اعتماد و همبستگی داخلی، توان دفاع از استقلال را افزایش می‌دهد و استقلال با جلوگیری از نفوذ بیگانگان، امکان اجرای عدالت را فراهم می‌سازد. نگاه فراملی امامین انقلاب نیز نشان می‌دهد که تحقق همزمان عدالت و استقلال می‌تواند الهام‌بخش امت اسلامی و زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و نظام جهانی عادلانه باشد.

۶.۱. عدالت به مثابه آرمان و سازوکار

عدالت در چارچوب حکمرانی توحیدی، جایگاهی بنیادین دارد و در نگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، هم به عنوان یک آرمان بلندمدت و هم به عنوان سازوکار اداره جامعه مطرح است. عدالت در مکتب امام خمینی (ره) جایگاه ویژه‌ای دارد به طوری که بارها و با تأکیدات صریح و قاطع، ضرورت اجرای عدالت را گوشزد می‌نماید و از پیروان

خود می‌خواهد تا حق عدالت در جامعه برقرار شود. (نجف لک زایی و جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۲: ۲۶۵) در اندیشه ایشان، عدالت صرفاً یک شعار یا آرزو نیست، بلکه وظیفه‌ای عملی و حیاتی برای تضمین مشروعیت حکومت اسلامی و ایجاد جامعه‌ای متوازن و انسانی است. امام خمینی بر این باور بود که بی‌توجهی به عدالت، زمینه انحراف و سقوط نظام اسلامی را فراهم می‌آورد و هرگونه پیشرفت و توسعه بدون عدالت، ناقص و ناپایدار خواهد بود.

از دیدگاه مقام معظم رهبری، عدالت از ابعاد مهم مکتب امام محسوب می‌شود که ریشه در معنویت و اخلاق و عقلانیت دارد. (نجف لک زایی و جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۲: ۲۶۵). این بیان نشان می‌دهد که عدالت در حکمرانی اسلامی تنها به جنبه‌های اقتصادی یا حقوقی محدود نمی‌شود، بلکه با ساختار معنوی جامعه، تربیت اخلاقی مردم و عقلانیت در تصمیم‌گیری‌ها پیوندی عمیق دارد. ایشان بارها تأکید کرده‌اند که عدالت بدون معنویت، به بی‌روحي می‌انجامد و عدالت بدون عقلانیت، به تصمیمات شتاب‌زده و ناکارآمد منجر می‌شود. بنابراین، عدالت باید در بستر یک نظام فکری-ارزشی گسترده‌تر قرار گیرد که همه ساحت‌های حیات فردی و اجتماعی را پوشش دهد.

در چنین نگاهی، عدالت به مثابه آرمان، همان هدف غایی برپایی جامعه‌ای بر اساس قسط و رفع هرگونه تبعیض و ظلم است. این آرمان، هم الهام‌بخش مسیر حرکت انقلاب اسلامی و هم عامل حفظ هویت آن در برابر انحراف‌هاست. اما عدالت تنها به عنوان مقصد مطرح نیست؛ بلکه به مثابه سازوکار، شیوه‌ای برای هدایت تصمیمات، سیاست‌ها و رفتار مسئولان در همه سطوح حکمرانی است. این سازوکار ایجاب می‌کند که توزیع منابع، فرصت‌ها و امکانات بر اساس شایستگی و نیاز واقعی انجام شود، حقوق مردم به‌طور کامل رعایت گردد، و فساد و رانت از ساختارهای حکومتی ریشه‌کن شود.

به این ترتیب، عدالت در مکتب امام خمینی و مقام معظم رهبری، یک اصل راهبردی و چندلایه است که هم بنیان مشروعیت سیاسی، هم ضامن رضایت و انسجام اجتماعی، و هم موتور محرک حرکت تمدنی انقلاب اسلامی به شمار می‌آید. اجرای کامل این اصل، نه تنها بقای نظام را تضمین می‌کند، بلکه آن را به الگویی الهام‌بخش برای جوامع اسلامی و آزادی‌خواه جهان تبدیل می‌سازد.

عدالت در این معنا، از سطح یک بحث نظری فراتر می‌رود و به شاخصی عینی برای ارزیابی عملکرد نظام و مسئولان تبدیل می‌شود. هر میزان که عدالت در عرصه‌های مختلف به‌طور ملموس محقق شود، اعتماد مردم و سرمایه اجتماعی تقویت خواهد شد و نظام اسلامی در برابر فشارها و تهدیدها مقاوم‌تر می‌گردد. برعکس، هرگونه فاصله گرفتن از عدالت، زمینه نارضایتی عمومی و تضعیف پایگاه مردمی را فراهم می‌کند.

۶.۲. نقش و چارچوب استقلال در حکمرانی

در منظومه فکری امام خمینی و امام خامنه‌ای، استقلال جایگاهی بنیادین دارد و نه تنها یک ضرورت سیاسی، بلکه یک اصل هویتی و تمدنی در حکمرانی اسلامی محسوب می‌شود. این استقلال، فرآیندی است که باید در همه سطوح حاکمیت و جامعه نفوذ کند؛ از سیاست خارجی و امنیت ملی گرفته تا فرهنگ عمومی، اقتصاد، علم و فناوری، و حتی سبک زندگی. امام خمینی استقلال را نه صرفاً به معنای قطع روابط یا جدایی از جهان، بلکه به معنای رهایی از سلطه و تحمیل اراده بیگانگان تعریف می‌کردند؛ به گونه‌ای که ملت و دولت اسلامی بتوانند بر اساس ارزش‌های خود تصمیم بگیرند، مسیر پیشرفت را انتخاب کنند و منابع و ظرفیت‌های داخلی را فعال سازند. بررسی آرای امام خمینی نشان می‌دهد که حکومت مورد نظر او حکومتی است که براساس عدالت بنا شده باشد و بر مبنای عدالت نیز اداره گردد (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۴۸۵). این تأکید نشان می‌دهد که در نگاه ایشان، استقلال حقیقی تنها در حکومتی تحقق می‌یابد که ستون‌های آن بر عدالت استوار باشد؛ زیرا عدالت است که انسجام ملی را شکل داده، اعتماد عمومی را تقویت و مقاومت در برابر فشارهای خارجی را ممکن می‌سازد.

در نگاه امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، استقلال یک مفهوم پویا و در حال تکامل است که پس از تحقق نظام سیاسی اسلامی، به مرحله‌ای عمیق‌تر و دشوارتر وارد می‌شود. سازمان سیاسی و مطلوب آیت‌الله خامنه‌ای سازمانی است که نمود آن نظام ولایت باشد. قدم بعدی که از اینها دشوارتر است ایجاد دولت اسلامی است. ما باید به معنای واقعی کلمه، در درون این نظام اسلامی، اسلامی شویم (رستمی پور، ۱۳۹۷: ۱۱۱). این بیان، به روشنی پیوند استقلال با ساختار و محتوای دولت را نشان می‌دهد. استقلال در این معنا صرفاً به معنای «آزاد بودن از سلطه بیگانگان» نیست، بلکه یعنی ساختار سیاسی، نهادها و کارگزاران باید از درون با

ارزش‌های اسلامی همسو باشند و نظام تصمیم‌گیری کشور از مبانی و الگوهای غیراسلامی و وابسته به قدرت‌های خارجی پیراسته شود.

بعد بیرونی استقلال به معنای حفظ حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت در برابر دخالت و فشار خارجی است. این بعد، توان دفاعی، امنیتی و دیپلماسی فعال را شامل می‌شود. بعد درونی آن، ناظر بر اصلاح و بازسازی ساختارهای حکمرانی و اجتماعی بر اساس ارزش‌های اسلامی، حذف وابستگی‌های فکری و فرهنگی به الگوهای سکولار و غربی، و ایجاد خودباوری ملی است. بدون این بعد دوم، استقلال بیرونی نیز شکننده خواهد بود، زیرا وابستگی فکری و فرهنگی می‌تواند به تدریج اراده ملت را تضعیف کرده و استقلال سیاسی را بی‌اثر کند..

در این چارچوب، استقلال با عدالت رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. عدالت موجب می‌شود که قدرت ملی از طریق رضایت و مشارکت مردمی تقویت شود و این سرمایه اجتماعی بزرگ‌ترین پشتوانه برای دفاع از استقلال در برابر تهدیدات خارجی است. از سوی دیگر، استقلال شرایط لازم را برای اجرای عدالت فراهم می‌کند، زیرا در فضای وابستگی، تصمیمات و سیاست‌ها همواره تحت تأثیر فشار و منافع قدرت‌های سلطه‌گر قرار می‌گیرد و عدالت قربانی مصلحت‌سنجی‌های تحمیلی خواهد شد.

امام خمینی و امام خامنه‌ای استقلال را راهبردی دائمی می‌دانند که ضامن بقاء، امنیت و تحقق آرمان‌های انقلاب است و باید هم در عرصه بیرونی (سیاست و امنیت) و هم در عرصه درونی (فرهنگ، اقتصاد، علم و مدیریت) محقق شود؛ استقلال سفری مداوم است که در هر مرحله نیازمند تعمیق، بازسازی و مراقبت است.

۶.۳. عدالت جهانی؛ افق حکمرانی اسلامی

عدالت جهانی در افق حکمرانی اسلامی، از مهم‌ترین و بلندترین اهدافی است که در اندیشه امام خمینی و امام خامنه‌ای مطرح شده و به‌نوعی بُعد برون‌مرزی انقلاب اسلامی را شکل می‌دهد. این مفهوم بر این باور مبتنی است که مأموریت اسلام و انقلاب اسلامی محدود به تأمین رفاه و عدالت برای یک ملت یا یک جغرافیای خاص نیست، بلکه رسالتی جهانی دارد؛ رسالتی که در آن دفاع از مظلومان، مقابله با سلطه‌گران، و ایجاد یک نظم بین‌المللی بر پایه قسط و کرامت انسانی در اولویت قرار می‌گیرد.

در این نگاه، صدور انقلاب یک اصل کلیدی برای تحقق عدالت جهانی است. البته صدور انقلاب به معنای دخالت نظامی یا تحمیل سیاسی به دیگر ملت‌ها نیست، بلکه منظور ارائه یک الگوی عملی و موفق از حکمرانی اسلامی است که بر عدالت، استقلال و عزت انسانی استوار باشد تا ملت‌های دیگر با مشاهده و تجربه آن، به شکل داوطلبانه و آگاهانه این مسیر را انتخاب کنند. صدور انقلاب از دیگر مفاهیمی است که در گفتار و نوشتار امام با واژه‌ها و تعبیری نظیر قدم بیرون گذاشتن و پا بیرون گذاشتن از مرزها، به اهتزاز درآوردن بیرق اسلام بر فراز سایر ممالک بیان شده است (برزگر، ۲۰۸: ۱۴۰۲). این بیان، بر روح جهانی و رسالت فراملی انقلاب اسلامی تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که هدف، نه صرفاً تغییر در یک کشور، بلکه ایجاد موجی فراگیر برای احیای هویت اسلامی و مقابله با بی‌عدالتی در سراسر جهان است.

اگر به واقعیت نظام بین‌الملل امروز نگاه کنیم، می‌بینیم که فقدان یک سازوکار عادلانه و انسانی در سطح جهانی، فضای بین‌الملل را به میدان هرج و مرج قدرت‌های سلطه‌گر تبدیل کرده است. اغلب متفکران چه مسلمان چه غیر مسلمان، حکومت را برای جامعه انسانی امری ضروری می‌دانند و عمده‌ترین استدلال آن‌ها در این مورد پیدایش هرج و مرج به واسطه خلا قدرت و نبود حکومت می‌دانند (رستمیان، ۱۳۸۷: ۳۲۸). این منطق در سطح جهانی نیز کاملاً صادق است؛ نبود یک حکومت یا سازوکار جهانی بر پایه عدالت، موجب شده تصمیمات و ساختارهای بین‌المللی، به‌ویژه نهادهایی مانند شورای امنیت یا صندوق بین‌المللی پول، عملاً در خدمت منافع چند قدرت بزرگ قرار گیرند و حقوق ملت‌های ضعیف نادیده گرفته شود.

حکمرانی اسلامی با افق عدالت جهانی، خود را موظف می‌داند این خلأ را پر کند و با ارائه یک نظم جایگزین، تعادل و قسط را به نظام بین‌الملل بازگرداند. این مأموریت در دو مسیر موازی دنبال می‌شود: نخست، ساختن یک الگوی داخلی موفق از عدالت، استقلال و پیشرفت که بتواند اعتماد و امید ملت‌ها را جلب کند؛ دوم، گسترش این الگو در سطح جهانی از طریق پشتیبانی از جنبش‌های آزادی‌بخش، حمایت از کشورهای مستقل، ایجاد اتحاد میان ملت‌های آزاده، و به چالش کشیدن نهادها و ساختارهای ناعادلانه جهانی.

این نگاه به عدالت جهانی، برخاسته از جهان‌بینی توحیدی است که همه انسان‌ها را بندگان خدا با حقوق برابر می‌داند و ظلم به هر انسانی را ظلم به کل بشریت تلقی می‌کند. به

همین دلیل، حکمرانی اسلامی خود را نه فقط مسئول شهروندان کشور اسلامی، بلکه نسبت به سرنوشت همه مظلومان جهان مسئول می‌داند. این رویکرد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به شکل آشکاری نمود یافته است: حمایت مستمر از فلسطین و محور مقاومت، مخالفت با جنگ‌های اشغال‌گرانه، کمک به ملت‌های گرفتار در بحران‌های انسانی، و ایستادگی در برابر تحریم‌ها و فشارهای ظالمانه، همگی مصادیق عملی این مأموریت هستند.

۷. تمدن‌سازی اسلامی با الگوی حکمرانی امامین انقلاب

تمدن‌سازی اسلامی، به‌عنوان افق نهایی انقلاب اسلامی، تنها در سایه حکمرانی‌ای محقق می‌شود که بر مبانی توحیدی، عدالت، استقلال و مردم‌سالاری دینی استوار باشد و بستر شکوفایی فرهنگی، علمی و معنوی جامعه را فراهم آورد. چنین حکمرانی، در نگاه امام خمینی و امام خامنه‌ای، نه صرفاً یک نظام اداری و سیاسی، بلکه مقدمه‌ای بر ارتقای جایگاه امت اسلامی و ارائه الگویی نوین برای مدیریت بشری است. این مسیر، همان مسیری است که امام خمینی از آن با عنوان «نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت (عج)» یاد می‌کرد (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۲۱، ۳۲۷) و آن را زمینه‌ساز تحقق وعده ظهور و فرج در عصر حاضر می‌دانست.

۷.۱. حکمرانی، بستر تمدن نوین اسلامی

حکمرانی در الگوی امامین انقلاب، فراتر از یک نظام اداری و سیاسی صرف است و ماهیتی تمدنی دارد. این نوع حکمرانی، نه تنها نظم و امنیت داخلی را برقرار می‌کند، بلکه مأموریت دارد ظرفیت‌های جامعه را برای یک حرکت بلندمدت و جهانی به سمت تحقق تمدن نوین اسلامی بسیج کند. از این منظر، حکمرانی بستر و شالوده‌ای است که بر روی آن مراحل خودسازی، جامعه‌پردازی و در نهایت تمدن‌سازی بنا می‌شود. این مسیر دقیقاً همان چیزی است که در بیانیه گام دوم انقلاب به‌عنوان نقشه راه آینده جمهوری اسلامی تبیین شده است.

در این بیانیه، رهبر معظم انقلاب پیش از هر توصیه عملی، بر یک پیش‌فرض حیاتی تأکید می‌کنند: «اما پیش از هر همه چیز نخستین توصیه من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت» (امام خامنه‌ای، بیانیه

گام دوم انقلاب: ۱۳). این تأکید نشان می‌دهد که حکمرانی تمدن‌ساز باید پیش از هر چیز، سرمایه اجتماعی را با امید و ایمان به آینده تقویت کند. در واقع، هیچ پروژه تمدنی بدون امید جمعی و نگاه مثبت به مسیر پیش رو شکل نمی‌گیرد. امید، انگیزه حرکت، تحمل سختی‌ها و استمرار تلاش را فراهم می‌آورد و تبدیل به نیروی محرکه اصلی پیشرفت می‌شود.

اما امید به تنهایی کافی نیست. رهبر انقلاب در ادامه، علم و پژوهش را به‌عنوان ابزار اصلی اقتدار و پیشرفت معرفی می‌کند: «اما توصیه‌ها علم و پژوهش: دانش آشکارترین وسیله عزت و قدرت یک کشور است؛ روی دیگر دانایی توانایی است» (امام خامنه‌ای، بیانیه گام دوم انقلاب: ۱۴). در حکمرانی تمدن‌ساز، علم نقش موتور تولید قدرت را دارد. این قدرت نه صرفاً در عرصه نظامی، بلکه در اقتصاد، فرهنگ، فناوری و دیپلماسی علمی نیز بروز پیدا می‌کند. بر همین اساس، حکمرانی باید زیرساخت‌های تولید و گسترش دانش را تقویت کند، نخبگان را حمایت نماید و مسیر استفاده از دانش برای حل مسائل واقعی جامعه را هموار سازد.

بیانیه گام دوم انقلاب، به تعبیر نجف لک‌زایی، «تجدید مطلعی است خطاب به ملت ایران و به ویژه جوانان که به مثابه منشوری برای دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی خواهد بود و فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی را رقم خواهد زد» (نجف لک‌زایی، ۱۴۰۲: ۳۵۳). این منشور، حکمرانی را از مدیریت روزمره به سمت معماری تمدنی سوق می‌دهد. خودسازی، به معنای تربیت نیروهای مؤمن، متخصص و متعهد است؛ جامعه‌پردازی یعنی سامان‌دهی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه بر پایه ارزش‌های اسلامی؛ و تمدن‌سازی، یعنی گسترش این الگو در سطح جهانی و تبدیل آن به یک تجربه الهام‌بخش برای سایر ملت‌ها.

از این رو، حکمرانی بستر تمدن نوین اسلامی است چون همه عناصر لازم برای این حرکت بزرگ را فراهم می‌کند: امید به آینده به‌عنوان انگیزه، علم به‌عنوان ابزار، و ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به‌عنوان چارچوب عملی. در چنین بستری، نقش رهبری، نخبگان، جوانان و مردم در یک چرخه متقابل شکل می‌گیرد؛ رهبری مسیر را ترسیم می‌کند، نخبگان دانش و راهکار ارائه می‌دهند، جوانان موتور محرک تغییر می‌شوند، و مردم با مشارکت فعال، این مسیر را به پیش می‌برند.

به بیان دیگر، بیانیه گام دوم انقلاب نه فقط یک متن توصیه‌ای، بلکه راهبرد حکمرانی تمدن‌ساز است که با ترکیب امید، دانش، خودسازی و مشارکت اجتماعی، مسیر حرکت جمهوری اسلامی به سوی افق تمدنی خود را روشن کرده است. بدون چنین حکمرانی، تمدن نوین اسلامی صرفاً یک آرزو خواهد ماند، اما با تحقق این الگو، می‌تواند به یک واقعیت تاریخی تبدیل شود.

۷.۲. استمرار انقلاب از مسیر حکمرانی الهی

استمرار انقلاب اسلامی در نگاه امام خمینی و امام خامنه‌ای، بدون حکمرانی الهی ممکن نیست؛ حکمرانی‌ای که هم بر اصول ثابت شریعت استوار است و هم در برابر تحولات و اقتضائات زمان انعطاف‌پذیر و پاسخ‌گو باشد. چنین حکمرانی‌ای باید هم حافظ اصول بنیادین انقلاب باشد و هم توانایی مدیریت شرایط نوین علمی، اجتماعی و سیاسی را داشته باشد. در این مسیر، نقش ولی فقیه به‌عنوان رهبر آگاه به زمان، حیاتی است؛ چراکه «علم امروز اقتضایات و تبعات نوینی در پی دارد که فقیه آگاه به زمان نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد و برای دستگاه فقه، که مدعی اداره کشور و حکومت است، راهی جز پاسخ‌گویی به رویکردهای علمی و اجتماعی نیست» (گواهی، ۱۳۸۲: ۸۴). این نگاه، استمرار انقلاب را مشروط به توانایی حکمرانی الهی در شناخت شرایط جدید و ارائه پاسخ‌های متناسب با آن می‌داند.

حکمرانی الهی همچنین استمرار انقلاب را در گرو عدالت‌محوری و ظلم‌ستیزی می‌بیند. در نظام سیاسی شیعه، مقابله با ظلم تنها به معنای مبارزه با ستمگران داخلی یا خارجی نیست، بلکه شامل حمایت عملی از همه مظلومان، فارغ از مرز و ملیت نیز می‌شود. «از محوری‌ترین موضوعاتی که در خصوص نفی ظلم و ستم در نظام سیاسی شیعه مطرح بوده این است که مسلمانان علاوه بر ظلم‌ستیزی می‌بایست به مظلومین نیز در غلبه بر ظالمان کمک کرده و از حقوق مظلومان دفاع نمایند» (ایزدهی، ۱۳۹۳: ۱۳۴). این رویکرد، بُعد جهانی استمرار انقلاب را نشان می‌دهد؛ انقلابی که رسالت خود را فراتر از جغرافیای ملی تعریف کرده و دفاع از مظلومان را بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت خود می‌داند.

از دل همین اصول است که ولایت فقیه، عدالت اجتماعی، استقلال سیاسی و مردم‌سالاری دینی در یک منظومه هماهنگ، ضامن تداوم حرکت انقلاب می‌شوند. تجربه

چهار دهه حکمرانی در جمهوری اسلامی نشان داده است که هر زمان این مؤلفه‌ها در کنار هم فعال بوده‌اند، نظام توانسته با وجود فشارهای خارجی، تحریم‌ها و جنگ ترکیبی، مسیر پیشرفت خود را ادامه دهد. برعکس، هرگاه فاصله‌ای میان حکمرانی و این اصول ایجاد شده، خطر رکود، انحراف و کاهش سرمایه اجتماعی بروز پیدا کرده است.

به بیان دیگر، استمرار انقلاب از مسیر حکمرانی الهی، یعنی اداره کشور بر اساس ارزش‌های توحیدی همراه با درک واقعیت‌های زمان، پاسخ‌گویی به نیازهای نوپدید، حمایت از مستضعفان و مبارزه بی‌امان با ظلم در هر شکل آن. این مسیر نه تنها انقلاب اسلامی را زنده و پویا نگه می‌دارد، بلکه آن را به الگویی الهام‌بخش برای سایر ملت‌های عدالت‌خواه و آزادی‌طلب جهان تبدیل می‌کند.

نتیجه‌گیری:

پژوهش حاضر با تحلیل تطبیقی اندیشه امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، به این نتیجه رسیده است که استمرار انقلاب اسلامی زمانی تضمین می‌شود که حکمرانی بر مبنای اصول الهی و در چارچوب ولایت، عدالت، استقلال و مردم‌سالاری دینی استوار باشد. چنین حکمرانی‌ای، علاوه بر اداره جامعه بر پایه ارزش‌های توحیدی، توانایی پاسخ‌گویی به تحولات علمی و اجتماعی را نیز دارد و می‌تواند در برابر بحران‌ها و تهدیدات نوین جهانی، مسیر انقلاب را زنده و پویا نگه دارد.

نتایج این پژوهش با یافته‌های برخی تحقیقات پیشین هم‌خوانی دارد، اما در عین حال گامی فراتر از آن‌ها برمی‌دارد. برای نمونه، کتاب «منظومه فکری آیت‌الله العظمی خامنه‌ای» اثر خسروپناه و همکاران (۱۳۹۶) ابعاد عدالت و مردم‌سالاری دینی را در چارچوب اندیشه رهبری بررسی کرده، و مقاله جمال‌زاده (۱۳۹۷) بر عوامل فرهنگی تداوم انقلاب تأکید داشته است. همچنین عابدی درجه (۱۴۰۰) بر مردمی‌سازی حکمرانی، و مقدسی (۱۴۰۳) بر عدالت به‌عنوان رکن مشروعیت متمرکز بوده‌اند. با این حال، نوآوری این پژوهش در نگاه «منظومه‌محور و تلفیقی» آن است که با ترکیب مؤلفه‌های ولایت فقیه، عدالت اجتماعی، مشارکت مردمی و عقلانیت دینی، الگویی جامع از حکمرانی اسلامی ارائه می‌دهد که استمرار انقلاب و تحقق تمدن نوین اسلامی را هم‌زمان تبیین می‌کند. بنابراین، حکمرانی اسلامی در اندیشه امامین انقلاب، نه صرفاً سازوکار اداره جامعه، بلکه راهبردی الهی و تمدن‌ساز است که

بر پایه ولایت، عدالت و مشارکت آگاهانه مردم شکل گرفته و در پیوند با استقلال و مقاومت، بقای انقلاب و شکوفایی امت اسلامی را تضمین می‌نماید. این الگو، ضمن حفظ هویت الهی نظام، ظرفیت تحول و نوآوری مستمر در عرصه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی را نیز فراهم می‌سازد.

منابع

۱. قرآن کریم، سوره نساء، ترجمه فولادوند.
۲. آکوچکیان، احمد. (۱۳۷۸). *امام خمینی و حکومت اسلامی (شرایط و وظایف و اختیارات ولایت فقیه)*. چاپ اول: تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳. ایزدهی، سید سجاد. (۱۳۹۳). *فقه سیاسی امام خمینی (ره)*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، موسسه چاپ و نشر عروج.
۴. امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۰۴). *منشور روحانیت: پیام تاریخی و مهم امام خمینی (ره) خطاب به روحانیون سراسر کشور*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵. اکبری معلم، علی. (۱۳۹۶). *شاخص های اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در ابعاد فلسفه سیاسی، اخلاق سیاسی و فقه سیاسی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره).
۶. برزگر، ابراهیم. (۱۴۰۲). *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره): سیاست به مثابه صراط*. چاپ چهارم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)، انتشارات پژوهشگاه تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۷. جمشیدی، محمد حسین. (۱۳۹۴). *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*. چاپ سوم. تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی، انتشارات پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
۸. جمال زاده، ناصر و همکاران. (۱۳۹۷). "مؤلفه مانایی انقلاب اسلامی در منظومه فکری مقام معظم رهبری (مدظله العالی)". *جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام*. دوره ۶، شماره ۱ (پیاپی ۱۲).

۹. خسروپناه، عبدالحسین و همکاران. (۱۳۹۶). منظومه فکری آیت الله العظمی خامنه ای. جلد دوم. تهران: سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، انتشارات و امور رسانه ای دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۰. خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۹). صحیفه امام. مجموعه آثار امام خمینی (ره). جلد ۲۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۱. خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۷). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). چاپ دوم. جلد اول. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین و همکاران. (۱۳۹۵). منظومه فکری امام خمینی (ره). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. دال، رابرت. (۱۳۷۸). دربارهٔ دموکراسی. (ح، فشارکی. مترجم). تهران: انتشارات شیرازه.
۱۴. ذاکری، علی. (۱۳۷۸). امام خمینی و حکومت اسلامی (شرایط و وظایف و اختیارات ولایت فقیه). چاپ اول: تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۵. رستمی پور، سجاد. (۱۳۹۷). اندیشه سیاسی آیت الله سید علی خامنه ای. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز انقلاب اسلامی.
۱۶. رستمیان، علی. (۱۳۸۷). امام خمینی و حکومت اسلامی (شرایط و وظایف و اختیارات ولایت فقیه). چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۷. رستمی پور، سجاد. (۱۳۹۷). اندیشه سیاسی آیت الله سید علی خامنه ای. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز انقلاب اسلامی.
۱۸. عیسی نیا، رضا. (۱۳۸۸). انقلاب و مقاومت اسلامی درسیره امام خمینی (ره). چاپ دوم. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۹. عبدالحسین پورفرد، مسعود. (۱۳۹۸). ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۰. عابدی درچه، محسن. (۱۴۰۰). "مردمی سازی حکمرانی متعالی در اندیشه و راهبرد امامین انقلاب اسلامی." *فصلنامه حکمرانی متعالی*. دوره ۲، ش ۴ (پیاپی ۸)، صفحه ۶۸-۱۰۶.
۲۱. گواهی، زهرا. (۱۳۸۲). *مبانی فقهی آرا خاص امام خمینی (ره)*. چاپ اول. تهران: موسسه چاپ و نشر عروج (وابسته به موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)).
۲۲. لک زایی، نجف و همکاران. (۱۴۰۲). *اندیشه ها و وصایای امام خمینی (ره)*. چاپ اول. تهران: نشر علمی و دانشگاهی دانشگاه آزاد اسلامی (با همکاری مرکز فرهنگی دانشگاهی امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی).
۲۳. مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۹۲). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*. ویراست دوم. چاپ ششم. تهران: سمت.
۲۴. مقدسی، محمد مهدی. (۱۴۰۳). "بررسی آثار عدالت در حوزه حکمرانی در اندیشه امامین انقلاب و علامه طباطبایی." *فصلنامه پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی*. دوره ۵، ش ۳. صفحه ۸۹-۱۰۸.